

تشریح و تبیین

وحید رافتی

کلمه طیبه خلاقه الهیه که از مصدر وحی به قلم اعلاى مظهر امر الهی برای اهل عالم نازل می‌شود مصدر خیر و رفاه و تحول و تغییری بنیادی در جمیع شئون حیات فردی و اجتماعی جامعه انسانی است.

کلمه الله به قدرت و قوتی صمدانی از عالم غیب به عرصه شهود می‌آید. از عالم غیب به فطرت اصلیه تعبیر می‌شود که افاضه‌اش ذاتی و لدنی است، و نه کسبی و موهوبی. جمال قدم در اشاره به فطری بودن کلمه نازله از قلم مقدس خویش در لوح قناع چنین می‌فرمایند: "... اتق الله و لا تجادل بآياته بعد انزالها انها نزلت بالفطرة من جبروت الله ربك و رب العالمين ...". (۱)

و در لوح شیخ محمد تقی نجفی چنین آمده است: "... ان الفطرة فى هذا الحين تنادى و تقول يا قوم قد اتى اليوم و اظهرنى ربى بنور كسفت عند اشراقه شمس البيان اتقوا الرحمن و لا تكونوا من الغافلين ...". (۲)

مظهر امر الهی به اعتبار فطری بودن کلامی که از قلم او نازل می‌شود "امی" است، یعنی علوم و معارف الهی را از بطن امّ داشته و در این عالم به کسب و تحصیل آن دست نیافته است. جمال قدم در اشاره به این مطلب که اساس معارف مذهبی را تشکیل می‌دهد در فقرة ۱۰۴ کتاب اقدس چنین می‌فرمایند: "انا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث اسمعوا ما يدعوكم به هذا الامى الى الله الابدی ...".

صورت کلام فطری هنگامی که از غیب به شهود می‌آید از ماده‌ای که در عالم شهود موجود است بهره می‌گیرد، در آن می‌آمیزد و به وسیله آن هستی خود را در عالم شهود عیان می‌سازد. کیفیت این بهره‌گیری و آمیزش به نزول وحی به لسان قوم تعبیر می‌شود. نصّ قرآن حاکی از آن است که "و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه ...". (آیه ۴، سوره ابراهیم، ۱۴)

لسان البته در لغت به معنی زبان است. انا زبان که عبارت از مجموعه‌ای از حروف و کلمات و قواعد جاریه بین آنها است باورها، ملاکها، اعتبارات، و آدابی را که می‌توان از آنها به فرهنگ یک قوم تعبیر نمود با خود حمل می‌کند. نتیجه این مطلب آن که کلام فطری که از فطرت مظهر امر ظاهر می‌شود در فطرت خلق متجلی می‌گردد، که عبارت از سیاق سکنت، حرکات، و آداب و شئون زندگی آدمی است. بنابر این نزول کلمه الله به زبان فارسی و عربی، یعنی زبان طبیعی و متداول مردمی که در حول و حوش مظهر امر بوده‌اند، عبارت از نزول وحی الهی در قالب

فرهنگ، آداب، سنن و اعتقاداتی است که مردمان متکلم به این دو لسان با آن مؤالفت داشته و مأنوس بوده‌اند.

دو زبان وحی در این ظهور، یعنی زبان عربی و فارسی، هر دو از زبانهای بسیار غنی در استعارات، کنایات، اشارات، تلمیحات، و کاربرد تعبیرات مجازی است که خود سائق زبان به متشابهات و تمثیلات است. بنابر این کلام الهی حاوی آیات واضح، مجمله، محکمه، متشابهه، و مملو از فنون فصاحت و بلاغت و همه آرایشهای زبانی است که در بین خلق مرسوم و متداول می‌باشد. نه فقط در قالب که در محتوا نیز کلمه منزل رنگ فطرت قوم می‌گیرد و سطوح و اعماق مختلفه می‌یابد، لحن عوض می‌کند، به درجات مختلفه از ظرافت و صلابت می‌رسد، گاه با کلام عامیانه در هم می‌آمیزد، و گاه از معانی متداول در عرف و عادت فراتر می‌رود.

با استفاده از همه امکانات زبانی، مظهر امر به تأسیس و تشریح می‌پردازد، یعنی راه را نشان می‌دهد، بنیان را آماده می‌سازد، و حدود و مقررات لازمه را وضع و تنصیب می‌کند. احکامی که از قلم شارع جاری می‌شود ممکن است کیفیت عمل مؤمنین را مشخص سازد و احکام عملی محسوب گردد و یا احکامی در عرضه آراء و اعتقادات باشد که احکام اصولی و اعتقادی را شامل می‌گردد. احکام عملی در علوم شرعیه مطالعه می‌شود و علم حکمت و کلام به مطالعه احکام اصولی و اعتقادی می‌پردازد. قرآن مجید در آیه ۱۳ سوره شوری (۴۲) از تشریح دین الهی با عبارت "شرع لکم من الدین" یاد می‌کند و جمال قدم در خطبه نکاح به این مطلب تصریح می‌فرمایند که خداوند برای نظم عالم و اظهار جود و کرم خود بر امم به تشریح شرایع و ارائه مناهج پرداخت و از جمله حکم نکاح را حصنی برای نجات و فلاح قرار داد. (۳)

احکام عملی نظیر نکاح و احکام اعتقادی نظیر عصمت مظاهر مقدسه هر چند در کلمه خلافة الهیه عرضه می‌گردد و محتوای کتب و آثار شارع را به خود اختصاص می‌دهد، اما در بین تشریح و تأسیس احکام و شرح و تبیین و فهم و اجرای آنها فاصله‌ای عظیم موجود است و این فاصله را باید نفثات، افاضات، ارشادات، و تبیینات کسی که از طرف شارع تعیین می‌شود و مأموریت می‌یابد پُر نماید و با مساعدت و تمشیت و تدبیر او خلق خدا با کلمه الهیه مأنوس گردند و به ابعاد و سطوح و اعماق آن دست یابند. واضح است که به نص قرآن کریم کتاب الهی را آیات محکمت و آیات متشابهات است. لزوم شرح و تبیین آیات متشابهه اگرچه به سهولت پذیرفته می‌شود، اما جای تأمل در آن است که آیات محکمت نیز که بر حسب ظاهر واضح و روشن‌اند محتاج به نوعی تبیین‌اند تا معلوم شود که چگونه باید به عمل درآیند، کی به عمل درآیند، اهمّیت آنها در کجاست، و محل تأکید در چیست و در کجاست.

مقصود آن است که تبیین دامنه نص را اعم از متشابه و محکم توسعه می‌بخشد، کاربرد نص را معلوم می‌کند، و اهمّیت آن به حدّی است که هم آیات فقهی و مبانی عملی و هم آیات کلامی و مبانی اعتقادی هر دو باید از فیض تبیین سود جویند تا خمیرمایه اصلی کلام الهی در ظلّ توجه مقام تبیین به ماکول مطلوب درآید و تغذیه جسم و جان آدمی را سبب گردد. با توجه به این مطلب حقیقتی که در ادیان الهیه مطمح توجه همه مظاهر مقدسه قرار گرفته تبیین شارح و مبتنی است که پس از شارع و مؤسس امر در صدد حفظ، اشاعه، تفسیر، و تبیین کلمه‌الله برآید و روابط خلق را با کلمه منزله معین و مشخص سازد. در این مقام در تاریخ یهود هارون، در تاریخ مسیحیت پطرس، در تاریخ اسلام علی امیرالمؤمنین، و در تاریخ امر بهائی حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله سمت تبیین و مرکزیت یافته‌اند.

کلام رسول‌الله در تاریخ اسلام کلامی مسجّل و بدون معارض است که فرمودند "یا ایها الناس انی تارک فیکم ما ان اخذتم به لن تضلّوا: کتاب‌الله و عترتی اهل بیتی." معنی این کلام آن که ای مردم من در بین شما چیزی به ودیعه گذاشته‌ام که اگر به آن متمسک گردید هرگز گمراه نشوید و آن عبارت از کتاب خدا و اهل بیت من است. این حدیث که به حدیث ثقلین (دو امر گراندقدر) مشهور است از احادیث متواتره‌ای است که در کتب حدیث شیعه و سنی به تکرار نقل گردیده و مورد شرح و تفسیر کثیری از علمای مسلمان قرار گرفته است. سابقه این حدیث آن که چون رسول خدا پایان عمر خود را نزدیک یافت بر آن شد که امت مسلمان را از دو امر عظیم و بسیار گراندقدر که وحدت جامعه اسلامی منوط به توجه به آنها است با خبر سازد تا تکلیف خود را بدانند و راه خود را پس از درگذشت آن حضرت درست بشناسند. لذا قریب سه ماه قبل از رحلت از این عالم رسول خدا در مجامع و مواقع مختلفه به الفاظ مشابهه به "تارک فیکم الثقلین کتاب‌الله و عترتی" ناطق گردید و سپس رخت به سرای دیگر کشید. (۴) جمال قدم در کتاب ایقان شریف به این مطلب تصریح می‌فرمایند که "نقطه فرقان در آخر امر فرمودند که آئی تارک فیکم الثقلین کتاب‌الله و عترتی ... " (۵)

علی‌رغم کلام رسول‌الله ندائی که در صدر اسلام برخاست و نیت رسول خدا را تحت‌الشعاع خود قرار داد قول عمر ابن خطاب مبنی بر "حسبنا کتاب‌الله" بود، مقصود او آن که کتاب قرآن مسلمین را کافی است و امت را به عترت نیازی نیست.

حضرت عبدالبهاء در الواح هزاربیتی به تفصیل به شرح قول و مقاصد عمر پرداخته، از جمله چنین می‌فرمایند که: "این کلمه کفایت کتاب من دون مبین اصلش از عمر است که گفت حسینا کتاب‌الله و به چیز دیگر محتاج، یعنی مبین، نیستیم و اساس نزاع و جدال و خصومت و تشتیت و تفریق را گذاشت و عداوت و بغضاء بین دوستان و اصحاب حضرت انداخت. این کلمه اساس جمیع ظلمها و طغیانها و عصیانها بلکه سبب خونریزیها گشت و چون مطلع بر حقایق

وقایع بعد از حضرت رسول گردید شهادت می‌دهید که اسّ اساس دین‌الله از این کلمه برهم خورد و جنود نفس و هوی هجوم آورد ... اگر خلیفه ثانی اطاعت به راسخ در علم و مبین کتاب حضرت امیر می‌نمود و حسینا کتاب‌الله بر زبان نمی‌راند ابدأ این فتن و فساد رخ نمی‌نمود و این فتک و هتک به میان نمی‌آمد ... (۶)

جمال قدم با نقل حدیث ثقلین در کتاب/یقان و تصریح به این مطلب که در اسلام "حجّت منحصر شد به دو، یکی کتاب و دیگری عترت" (۷) احادیث، یعنی کلمات و روایات منقوله از رسول خدا و ائمه اطهار را از حیز "حجّت" خارج نموده کتاب را حجّت باقی الهی محسوب داشتند و با تنصیب مبین کلمه‌الله در دو موضع از کتاب اقدس اصل توجه به عترت را پذیرفتند.

آیات کتاب/اقدس (فقره ۱۲۱) در تنصیب این مطلب حاکی از آن است که: "توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القویم"؛ و آیه دیگر (فقره ۱۷۴) مشعر بر آن است که: "ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم". سپس در وصیت‌نامه مبارکه که به کتاب عهدی موسوم است مقصود از "من اراده الله" و "الفرع المنشعب" را به وضوح و صراحت تام معین و مشخص فرموده و "غصن اعظم" یعنی پسر ارشد خود عباس را از بین عترت و اهل بیت خود به سمت "محل توجه و ارجاع امور" تعیین نمودند (۸) در آثار دیگری غیر از کتاب/اقدس و کتاب عهدی که از قلم جمال قدم در توصیف حضرت عبدالبهاء عزّ نزول یافته از جمله چنین آمده است که "نسئل الله ان ینور العالم بعلمک و حکمتک" و در اثری دیگر در باره حضرت عبدالبهاء چنین می‌فرمایند: "انا جعلناک حرزاً للعالمین." (۹)

دقت در کلمات و اصطلاحاتی که در آثار فوق به کار رفته نشان دهنده آن است که اهل بهاء پس از جمال قدم باید "توجه"، یعنی حصر نظر در حضرت عبدالبهاء نمایند و "ما لا عرفتموه"، یعنی آنچه را نمی‌فهمند و نمی‌دانند - و می‌خواهند بدانند - از او بپرسند. بیان دیگر جمال قدم که در فوق نقل شد ناظر به "علم" و "حکمت" غصن اعظم است که از خداوند مسئلت شده تا عالم از انوار آن منور گردد. فقره دیگر بیان جمال قدم در اشاره به غصن اعظم به عنوان "حرز" عالم است، به این معنی که توسل و توجه به او به منزله ملجاء و پناهی برای حفظ و مصونیت از آفات روزگار محسوب می‌گردد.

بیان بسیار پر اهمّیت دیگر جمال قدم در حقّ حضرت عبدالبهاء آن است که می‌فرمایند: "... نسئل الله بان یلهمک ما یكون مطلع الغنی لاهل الانشاء و بحر الکرّم لمن فی العالم و مشرق الفضل علی الامم." (۱۰)

در این بیان از درگاه الهی مسئلت شده است که غصن اعظم به "الهام" الهی ملهم گردد تا به آنچه سبب غنای اهل انشاء است توفیق یابد. الهام در معنی و مفهوم لغوی به معنی اعلام است، و در اصطلاح مذهبی به معنی القاء حقائق و معانی در قلب از طریق فیض و تجلی ربّانی است. بنابر این آنچه بر قلب وارد و به آن افاضه می‌شود عبارت از الهام الهی است. حضرت عبدالبهاء در آثار و مکاتیب خود به کرات به این اصل اساسی اشاره فرموده‌اند که "... این قلم مؤید و ملهم است ... " و "... این قلم ملهم است ... " (۱۱)

مفهوم الهام در این بیانات بنیان اصل تبیین و تعریف است که در آثار حضرت بهاء‌الله مورد تصریح قرار گرفته و به نصّ قلم اعلیٰ به حضرت عبدالبهاء افاضه و احاله گردیده است. منطوق کتاب/قدس که در وصیت نامه جمال قدم، یعنی کتاب عهدی، نیز مورد تصریح و تأکید مجدد قرار گرفته دالّ بر آن است که امر تبیین آثار حضرت بهاء‌الله پس از صعود ایشان به حضرت عبدالبهاء راجع شده و آن حضرت در مقام مرکز امر و مرکز میثاق شارح و مبین آثار نازله از قلم حضرت بهاء‌الله می‌باشند.

کلمه تبیین و مقام مبین آیات البته سابقه‌ای در اصطلاحات قرآنی دارد و در کتاب مستطاب/قدس نیز به دفعات آمده است. تبیین به معنی آشکار کردن و ظاهر نمودن است. خداوند، بر اساس آیات قرآنی، مبین آیات برای اهل ایمان است، احکام الهیه را ظاهر می‌سازد، آیات قدرت خویش را برای اهل اندیشه آشکار می‌کند، تعالیم اخلاقیه خود را بر خلق مکشوف می‌دارد، و بالاخره خداوند آشکار کننده صفات و تمایزات خلق در روز قیامت است. (۱۲)

در کتاب/قدس خداوند مبین حکیم است که وضع حدود و احکام می‌کند، راههای حق و هدایت را عرضه می‌دارد و آشکار کننده لئالی علم و حکمتی است که در کلام شارع بیان مستور است. خداوند به نصّ کتاب/قدس آشکار کننده و بیان کننده آن چیزی است که به خلق نفع می‌رساند و انسان را از مادون خود بی‌نیاز و غنی می‌سازد. (۱۳)

با تأمل در نحوه کاربرد کلمه تبیین در قرآن و کتاب/قدس معنی و مفهوم این اصطلاح را می‌توان عبارت از شرح و توضیح، استقصاء و استنتاج و عرضه بواطن و مستورات در نظر گرفت. در مسیر تبیین طراح، پیوند دادن، و هندسه اندازه‌ها و مقادیر نیز از عناصر اصلیه کار مبین محسوب می‌گردد.

اگرچه عنصر اصلی که مورد تبیین قرار می‌گیرد کلمه‌الله و تجلیات آن است، اما دامنه تبیین به شرح مقاصد و نیات شارع کلمه الهیه نیز کشیده می‌شود و در این مسیر ظهور و تجلی است که شاخه‌ها و برگها، و میوه‌ها به درایت و هدایت و سرپرستی مبین از بذر کلمه طیبه سر بر می‌آورد و استعدادات مستور و مکنون در کلام شارع در کلام مبین ملموس و محسوس

می‌گردد. در نتیجه، آنچه در تبیین و به همّت مبّین به منصف ظهور و شهود می‌رسد سیر رموز و اسرار مودوعه به عرضۀ لمس و رؤیت است؛ تفصیل و تشریح وجوه مجمله و محتمله در کلمۀ اللّٰه است؛ رفع ابهام و اجمال است؛ توضیح مشاکل و شکافتن ظواهر برای رسیدن به جواهر است. اگر "بیان" صرفاً عبارت از واضح کردن باشد، "تبیین" عبارت از واضح کردن با ارائه حجت و برهان است. در تبیین کلام اللّٰه تثبیت می‌شود و بر غنای ابعاد استدلالی و منطقی آن افزوده می‌گردد.

در ادامه این مبحث توجّه به این مطلب مفید است که دامنه تبیین و صور آن بسیار وسیع و گوناگون است. در آثار مبّین گاهی منظور و مقصود شارع ارائه می‌گردد؛ گاهی کلام شارع شرح و توضیح می‌شود؛ زمانی پای عرضۀ تعبیرات و توسع مفاهیم به میان می‌آید و هنگامی عمل تبیین به جهات عملی اجرای تعالیم مصرّحه در کلام شارع ناظر می‌شود و بالاخره در مواردی کلام بسیط و عامّ شارع بر مصادیق محدود حمل می‌گردد. آنچه مسلم است آن که کیفیت و نحوه عمل مبّین را در کار با آثار شارع نمی‌توان محدود و معدود به انواع و اقسامی خاص نمود.

علی‌رغم مساعی خستگی‌ناپذیر حضرت عبدالبهاء در تبیین کلمۀ اللّٰه در مدّت سی سالی که بر اریکه مرکزیت میثاق جالس بودند، حقیقت آن است که وسعت، عمق، جامعیت و تجلیات کلام شارع امر بهائی که در بیش از یکصد مجلد از قلم اعلای جمال قدم در عرصۀ زمانی چهل سال عزّ نزول یافته بیش از آن بوده است که جمیع قوا و استعداداتش در آثار مبّین به زینت شرح و توضیح درآید. بنابر این چه بسا دراری شاهوار گهرباری که در اعماق کلمات شارع ناسفته مانده و طی ادوار و ازمان و ممر قرون و اعصار است که به تدریج پرده از جمال آن حقائق بر خواهد گرفت.

مطلب دیگری که در خصوص تبیین آثار قابل توجّه و تذکار است ربط کلام مبّین منصوص با تبیینات این و آن از کلام اللّٰه و ارزش و اعتبار آن تبیینات برای اهل بهاء است. واضح است که یکی از عظیم‌ترین نعمای الهی در این ظهور عزّ صمدانی دعوت خلق به انغماس در بحر کلمات الهیه و اعطای حقّ اظهار نظر شخصی و تحرّی فردی در حقیقت امور است. اصل آزادی در اظهار رأی و ابراز استنباط شخصی از مفاهیم مودوعه در کلمۀ اللّٰه واضحاً از تبیین آیات حکایت می‌کند و در این خصوص منع و تحذیری وجود ندارد. اما نکته‌ای که قابل توجّه و دقت و فیر است آن که گرچه حقّ نفوس در تبیینات شخصیه محتوم و محترم است، اما اعتبار و وثاقت آراء و استنباطات شخصیه نفوس در این امر از حدّ حقوق فردی فراتر نمی‌رود و جمع مؤمنین را مکلف و موظّف بر قبول آن نمی‌نماید. در عین حال، این حقّ از افراد سلب شده است که به عنوان عالم، مفتی، مجتهد، فقیه، و غیر ذلک در صدد تخطئه آراء دیگران برآیند و یا در سبیل قبولاندن نظریات خود به ذیل تحزّب و تشعّب متمسک گردند. در اینجا است که حقّ تبیین با

حقّ مرکزیت و رهبری دینی در هم می‌آمیزد و این حقوق به حکم تصریحات قلم اعلی فقط به فقط در شخص حضرت عبدالبهاء محدود و متمرکز می‌گردد و از دارنده انحصاری این حقوق به صاحب عصمت موهوبی یعنی صاحب حق و اختیار رهبری و مرکزیت یاد می‌شود.

آنچه در زمینه تبیین و حقوق مبتین گفته شد ما را به مبحث اساسی مواد و عناصر تبیینات حضرت عبدالبهاء سوق می‌دهد. اولین و مهمترین ماده‌ای که برای شرح و تبیین هادی حضرت عبدالبهاء گشته و در عین حال خود نیز محمول تبیینات هیکل اطهر قرار گرفته "آثار کتبی" حضرت بهاء‌الله است. حضرت عبدالبهاء از ایام طفولیت با این آثار دمساز بوده‌اند، کثیری از آنها را خود به دست خود در ایام جمال قدم کتابت نموده‌اند و بیش از هر کس دیگری به لحن، محتوا، شرایط نزول و کم و کیف آثار آن حضرت وقوف ذهنی، عاطفی، و عقلانی داشته‌اند.

در امر بهائی "آثار مسموع" از حضرت بهاء‌الله حکم روایات و احادیث دارد و لذا مسموعات را ارزشی در زمینه احکام، اصول و مبانی اعتقادی نیست، اما برای حضرت عبدالبهاء آنچه از آب والاگهر خود شنیده‌اند لامحاله به صورت عاملی مؤثر در تربیت، تهذیب، تعلیم و جهان‌بینی آن حضرت درآمده و واضحاً در تبیینات صادره از قلم میثاق مؤثر واقع گشته است.

حضرت عبدالبهاء قُرب به پنجاه سال ناظر و شاهد اطوار، احوال، آداب، و سکنات حضرت بهاء‌الله در سفر و حضر بوده‌اند. (۱۴) حضور حضرت عبدالبهاء در محضر جمال قدم و تأمل و نگاه آن حضرت به مشی و سکون جمال مبارک می‌تواند به عنوان "مشهودات" مرغوب و بی‌نظیری محسوب گردد که حضرت عبدالبهاء فریداً، وحیداً وارث آن گردیده‌اند و همین تجربیات و مشهودات حاصله از مؤانست و مؤالفت با مظهر امر الهی است که در جهان‌بینی و نظام فکری و عاطفی حضرت عبدالبهاء تأثیرات شگرف به جا گذاشته و در تبیینات صادره از قلم آن حضرت مؤثر گردیده است.

آنچه از تأثیرات فاعلی آثار "مکتوب، مسموع و مشهود" حضرت بهاء‌الله برشمردیم در ارض قابلیات استثنائی و محیرالعقول حضرت عبدالبهاء به ثمره‌ای فائز و نائل گردید که در تمام تاریخ ادیان گذشته مطلقاً بی‌مثل و نظیر است.

حال که مبانی فکری و عقیدتی قضیه تبیین تا حدّی که در یک مقاله میسر بود معلوم گردید به مطالعه چند نمونه بارز در کیفیت تبیین می‌پردازد.

در زمینه احکام بهائی آنچه معلوم و مشخص است آن که مثلاً شرب افیون در کتاب اقدس (فقره ۱۹۰) حرام شده است. در این زمینه وقتی به مطالعه آثار حضرت عبدالبهاء می‌پردازیم ملاحظه می‌نمائیم که حرمت شرب، به حرمت فروش و خرید نیز توسع یافته و زرع تریاک نیز

ممنوع گردیده‌است. به قیاس حرمت شرب افیون شرب حشیش نیز حرام شده و به مذمت شرب دخان نیز تصریح گردیده است. (۱۵)

در زمینهٔ رحم بر حیوانات حکم کتاب/قدس (فقرهٔ ۱۸۷) ناظر به آن است که بر چهارپایان باربر باری زیاده بر توانائی آنها حمل نگردد. در عین حال آن کتاب مستطاب امر به آن می‌کند که "کونوا مظاهر العدل و الانصاف." (فقرهٔ ۱۸۷) در پرتو حکم محدود کتاب/قدس در رحم بر چهارپایان باربر و اصل کلی رعایت عدل و انصاف، در آثار حضرت عبدالبهاء قضیهٔ رحم بر حیوانات به صورتی وسیع انعکاس یافته و مسائل مربوط به عزت حیوان، روانشناسی حیوان، روشهای عملی کردن اصل رحم بر حیوان، دفع مضرات حیوانات مودیه و ضاریه و نکات وابسته به این حکم از قلم آن حضرت عزّ صدور یافته است. (۱۶)

در مطالعهٔ کیفیت و سیر تبیین احکام و تعالیم بهائی در آثار حضرت عبدالبهاء توجه به این مطلب مفید است که در کتاب/قدس مثلاً آیاتی در بارهٔ لزوم تعلیم و تربیت اطفال و یا حکم تأسیس تشکیلات بهائی نظیر محافل محلیه و ضیافت نوزده روزه در بلاد و یا احکام وابسته به حقوق الله عزّ نزول یافته و در بسط و توضیح این احکام در آثار سایرهٔ جمال قدم نظیر رسالهٔ سؤال و جواب نیز آیاتی نازل شده، اما شرح و توضیح فروع و جزئیات مطالب مربوط به این احکام را چه از نظر تئوری و چه در نحوهٔ اجرای عملی آنها باید در آثار حضرت عبدالبهاء جستجو نمود.

امر توسعه و تحکیم تعالیم و مبادی امر مبارک در تبیینات حضرت عبدالبهاء مرهون عوامل چندی است: مهمترین عاملی که در این جریان مؤثر واقع شده عملی شدن و به کار بستن تعالیم و یا سیر احکام از مرحلهٔ قوه به فعل است.

مثلاً در ایام حضرت عبدالبهاء حکم تأسیس مشرق‌الاذکار به مرحلهٔ اجرا در آمد و طبیعتاً احکام موجز و معدود موجود در آثار حضرت بهاء‌الله در این باره در مسیر اجرای حکم و بنای عملی مشرق‌الاذکار عشق‌آباد و ویلمت به قلم حضرت عبدالبهاء به شکوفائی رسید و جزئیات کیفیت بنای مشرق‌الاذکار در آثار آن حضرت بالضرورة شرح و تبیین یافت.

نمونهٔ دیگری از این نوع تحولات را مثلاً در زمینهٔ بنای گلستان جاوید می‌توان یافت. آنچه معلوم است آن که در آثار حضرت بهاء‌الله غیر از آیاتی که در بارهٔ نقل میت به عزت و احترام و کیفیت کلی تکفین و تدفین اموات وجود دارد در نحوهٔ ساختن مراقد بهائی و کیفیت طرح و نقشهٔ آن و حتی تسمیه گورستان بهائی به گلستان جاوید مطلبی در دست نیست، اما در آثار حضرت عبدالبهاء طرح عمومی گلستان جاوید و کیفیت بنای آن و نحوهٔ قرار گرفتن قبور و

جزئیات دیگری از این قبیل شرح و بسط یافته و بر اساس این تبیینات حتی المقدور گلستانهای جاوید بنا گردیده است.

عامل مهم دیگری که در جریان تبیین و گسترش آن مؤثر واقع شده توسعه عمومی امر الهی و عمیق تر شدن بینش مؤمنین در معرفت کلام الهی و نیز کوشش آنان در سبیل اجرای احکام و تعالیم امر مبارک بوده است.

در سالهای اخیر قرن نوزدهم میلادی اقبال غربیان به امر مبارک آغاز شد و احتیای غرب مزید بر یاران شرق در زمینه تعلیم و تربیت اطفال، قضایای مربوط به مقام و حقوق زنان، کیفیت نشر و توسعه امر الهی، مسائل وابسته به صلح عمومی، مطالب مربوط به کتب مقدسه قبل و ارتباط مندرجات آنها با معارف امر جدید و دهها مطلب دیگری که در حیات روزمره بهائیان و ارتباط فکری و عقیدتی آنان با اطرافیان رخ میگذرد از حضرت عبدالبهاء کسب اطلاع، نظر و تکلیف نمودند و در پاسخ به سئوالات متنوع آنان آثار حضرت عبدالبهاء که حاکی از برداشت، بصیرت، و فهم هیکل اطهر از کلمه طیبه الهیه بود عزّ صدور یافت.

در جریان توسعه و غنای تبیین آثار جمال قدم، مطالعه و تعمق احباء در آثار آن حضرت نیز نقشی عمده ایفا نمود. با نشر و توزیع تدریجی مجلدات آثار حضرت بهاءالله و دسترسی بیشتر و وسیعتر احباء به اصل الواح و ترجمه انگلیسی آنها، سیل اسئله احباء در باره جنبه‌های مختلفه مطالب مطروحه در آثار جمال قدم رو به فزونی گذاشت و استفسارات احباء از مرکز منصوص و اجوبه حضرت عبدالبهاء به هزاران نامه‌ای که در دو دهه اول قرن بیستم از سراسر عالم بهائی دریافت نمودند منتج به ظهور گنجینه‌ای از معارف الهی گردید که در طول تاریخ ادیان عالم بی مثل و نظیر است.

علی‌رغم مقام عظیم و منحصره‌فردی که به اراده جمال قدم به حضرت عبدالبهاء تفویض شده بود و طبیعتاً می‌توانست مورد استفاده و بهره‌برداری خصوصی و شخصی حضرت عبدالبهاء قرار گیرد، حرکت، روش و آثار حضرت عبدالبهاء کل نشان از آن دارد که آن حضرت جلوه جمال، قدرت، عظمت، و سایر شئون و استعدادات خود را در آن دیدند که با تمسک به ذیل عبودیت از امیال و آمال خود بگذرند و با فنای نفس، هویت واقعی خود را در اصل عبودیت ظاهر سازند. چه حقیقت آن است که فوز به اعلی مرتبه عبودیت سبب جلوه کامل کمالات الوهیت در آن حضرت گشت.

اعلی مرتبه عبودیت حضرت عبدالبهاء در شناخت صریح حدود و وظائف محوله به مقام مبین آشکار می‌شود. مطالعه آثار حضرت عبدالبهاء نشان می‌دهد که آن حضرت به کرات و مراتب در مواجهه با استفسارات اهل بهاء که لازمه پاسخ به آنها تشریح و تنصیح احکام جدید بود به

صراحت تام به محدودیت وظائف خود در مقام تبیین و عدم حق تنصیص و تشریح تصریح فرموده‌اند. از جمله در یکی از الواح مبارکه چنین می‌فرمایند:

"... هر حکمی که مصرح کتاب نیست راجع به بیت عدل است. عبدالبهاء مبین کتاب است، نه مؤسس احکام غیر مذکوره در کتاب." (۱۷)

و نیز در بیانی دیگر چنین می‌فرمایند:

"... این احکام [احکام مهریه] فی‌الحقیقه راجع به بیت عدل عمومی است که شارع است، اما عبدالبهاء مبین است، نه شارع..." (۱۸)

امثال این بیانات از یک طرف نشان‌دهنده تمکین حضرت عبدالبهاء نسبت به حدود وظائف محوله و هوشیاری عمیق و بصیرت وفیر آن حضرت نسبت به مقام شاریت بیت‌العدل اعظم است و از طرف دیگر اخلاص، ادب، فروتنی، و احترام آن حضرت را نسبت به کلمه‌الله نشان می‌دهد و مفاهیم جمیع این صفات را می‌توان در کلمه "عبودیت" ملحوظ و منظور داشت، کلمه‌ای که در دهها اثر حضرت عبدالبهاء مورد تأکید قرار گرفته، به صورت "عبدالبهاء" لقب آن حضرت واقع شده و در جمیع اعمال و افکار و آداب هیکل اطهر تجلی یافته است.

میانی قدرت و مرکزیت حضرت عبدالبهاء اگرچه از نظر شرعی و حقوقی در آثار عدیده حضرت بهاء‌الله تثبیت شده، اما حکمروائی و فرماندهی حضرت عبدالبهاء در امر بهائی از کاخی بلند و برج و باروی مستحکم رهبری نیست، بلکه از فراش بسیط و حیات وارسته‌ای سرچشمه می‌گیرد که بیش از نیم قرن در معرض اقسام بلا از زندان و دربدری و فقر و محرومیت قرار گرفته و در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیای وقایعی بس خطیر و هولناک بوده است. مبین آثار جمال قدم مردی خوش‌خورده، خوش‌غنوده، و خوش‌گذران نیست؛ او بلادیده، رنج‌کشیده و سرد و گرم چشیده‌ای است که زیبایی عالم وجود را در انقطاع از آن دیده، به چشم تفکر و تعمق به قضیه هستی نظر دوخته و در انسان به آنچه مایه تقرّب او به شرافت و فضیلت است به بحث و فحص پرداخته است. آثار صادره از قلم مبین کلمه الهیه که نه صرفاً از مغز بلکه از تمامی وجود مرکز میثاق همچون باران فیض الهی بر قلوب و افکار اهل بهاء از شرق و غرب عالم از وضع و شریف و عالم و عامی باریده برای آنان از هر قوم و نژاد و سرزمین مقدّس، محترم، و واجب‌الاتباع بوده و هست.

آنچه در آثار و تبیینات حضرت عبدالبهاء عنصری اساسی، سازنده، و بی‌نهایت مهم و حیاتی محسوب می‌گردد و شخصیت عقلانی و برداشت فکری هیکل اطهر را از قضیه قیادت مذهبی متجلی می‌سازد آن است که قلم حضرت عبدالبهاء در بستر سماحت، رأفت، و تفهیم نمودن لزوم متابعت از شریعت به لسانی نرم و گیرا و دوستانه به حرکت درآمده و از شائبه فرمان‌دهی و

حاکمیت آمرانه به دور بوده است. با اتخاذ این روش در حقیقت قوی‌ترین و برنده‌ترین وسیله‌ای که حضرت عبدالبهاء در آثار خود به اهل بهاء داده‌اند مهرورزیدن به عالم آفرینش است تا با تمسک به آن اهل بهاء خود به حریت حقیقی رسند، در وجود مؤثر واقع شوند و در بنیان جامعه انسانی نقشی آفریننده بازی نمایند.

جهان در مراحل آینده وصول خود به بلوغ فکری، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی به تدریج در خواهد یافت که اعتصابات اقتصادی، اغتشاشات اجتماعی، انقلابات سیاسی و بهره‌گیری از خشونت دواي زخمهای عمیق بشری نیست، بلکه مهر ورزیدن و روح مسالمتی که در اثر تربیت روحانی در افراد انسانی ایجاد می‌شود حلال بسیاری از مشکلات عمده عالم تواند بود.

با بهره‌مندی از صفای باطن، مشعر فؤاد و حبّ جمال قدم، در مقام فنای از خود و بقای در کلمه الهیه، در آثار حضرت عبدالبهاء مقصد عمده در آن است که افکار آزاد شود، قلوب به یکدیگر الفت یابد، عقول در فهم کلمه‌الله تنویر یابد و به مرتبه بلوغ تقرب جوید؛ افراد در جامعه به تربیت روحانی و با حفظ شخصیت فردی به هماهنگی اجتماعی فائز گردند و هیچ نفسی از پستان دهش الهی محروم نماند.

حضرت عبدالبهاء شعر گفته‌اند، نثر نوشته‌اند، خطابه ایراد کرده‌اند، در عمده قضایای فلسفی، عرفانی، مذهبی، سیاسی و فرهنگی آثار پدید آورده‌اند؛ اما نه به آن خاطر که شاعر، نویسنده، سخنور، و یا حکیم محسوب شوند و یا در زمره سیاستمداران و مصلحین اجتماعی و مذهبی قلمداد گردند. آن حضرت به عنوان مبین آیات و محور و مرکز عهد و میثاق و در ظلّ ظلیل علم بلند بندگان درگاه الهی، مدام طهور حقایق مودوعه در خمخانه کلمه طیبیه الهیه را در اکواب و کئوس مختلفه به الوان و صور متعدده به دور آورده‌اند تا هر فردی از افراد انسانی در حدّ ذوق و قابلیت خود از نوشیدن رحیق مختوم الهی به نشاط مستی گراید و از کف ساقی ملکوتی از جام سخن دوست باده معانی بیاشامد. پس از صعود جمال قدم سی سال از حیات حضرت عبدالبهاء صرف تبیین یعنی آرایش، دهش، و نیایش کلمه‌الله گردید.

یادداشت‌ها

- ۱ - حضرت بهاء‌الله، مجموعه الواح مبارکه (قاهره: سعادت، ۱۹۲۰ م)، ص ۷۲.
- ۲ - حضرت بهاء‌الله، لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی (کانادا: مؤسسه معارف بهائی، ۲۰۰۱ م)، ص ۲۳.
- ۳ - اسدالله فاضل مازندرانی، امر و خلق (لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار، ۱۹۸۶ م)، ج ۴، ص ۱۵۷.

- ۴ - مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف (قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۹ ه.ش.)، ج ۲، صص ۵۶۰ - ۵۶۳. و نیز نگاه کنید به کتاب قاموس/ایقان (طهران: مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۷ ب)، ج ۱، صص ۴۸۰ - ۴۹۰، اثر جناب عبدالحمید اشراق خاوری.
- ۵ - حضرت بهاء‌الله، کتاب/ایقان (لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار، ۱۹۹۸ م)، ص ۱۳۲.
- ۶ - حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء (لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار، ۲۰۰۰ م)، ج ۴، صص ۲۶۳ - ۲۶۴ و ۲۶۶.
- ۷ - کتاب/ایقان، ص ۱۳۳.
- ۸ - حضرت بهاء‌الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی (لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار، ۱۹۸۰ م)، صص ۱۳۴ - ۱۳۷.
- ۹ - برای ملاحظه این نصوص به کتاب حضرت ولی عزیز امرالله موسوم به دور بهائی (لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار، ۱۹۸۸ م)، صص ۶۰ - ۶۱ مراجعه فرمائید.
- ۱۰ - دور بهائی، ص ۶۱.
- ۱۱ - حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۲ ب)، ج ۵، ص ۱۶۰ و مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء (طهران: لجنة ملی محفظه آثار، ۱۳۲ ب)، شماره ۱۶، ص ۲۱۰.
- ۱۲ - دکتر محمد باقر محقق، اسماء و صفات الهی (طهران: اسلامی، ۱۳۷۲ ه.ش.)، ج ۱، صص ۱۶۷ - ۱۷۴.
- ۱۳ - برای ملاحظه نصوص کتاب مستطاب اقدس در باره این مطلب به فقرات ۱۰، ۱۴، ۱۸۰ و ۱۸۹ مراجعه فرمائید.
- ۱۴ - به عنوان مثال حضرت عبدالبهاء در باره یکی از مشاهدات خود در محضر جمال اقدس ابهی چنین می‌فرمایند که "... هر وقت ذکر افیون می‌شد چهره مبارک متغیر می‌شد ... " (عبدالحمید اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۸ ب، ص ۴۳۳).
- ۱۵ - گنجینه حدود و احکام، صص ۴۳۳ - ۴۳۵.
- ۱۶ - گنجینه حدود و احکام، صص ۴۳۹ - ۴۴۱.
- ۱۷ - گنجینه حدود و احکام، ص ۳۴۵.
- ۱۸ - گنجینه حدود و احکام، ص ۱۷۴. و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح بشیرالهی در شیراز چنین می‌فرمایند:
- "ای ثابت بر پیمان نامه آن جناب رسید و مضمون معلوم گردید ... بر ماست بیان حکم‌الله و بیان معنی آیات مجمله و اما احکام غیرمذکوره در کتاب جمیعاً راجع به بیت عدل است نه عبدالبهاء زیرا او مبتین حکم مذکور در کتابست نه شارع احکام غیرمذکوره. اما بیت عدل عمومی الهی که بعد از اعلان امرالله بانتخاب عموم بهائیان تأسیس می‌شود آن بیت‌العدل عمومی شارع احکام غیرمنصوصه در کتابست و بر جمیع اطاعت فرض و واجب و حتم است و

چون بیت عدل بالأجماع یا با کثرت آراء احکام غیرمنصوصه در کتاب را تعیین نمایند هر کس لم و بم گوید فقد خالف الله فی سلطانه و خاصمه فی برهانه و جادله فی آیاته و انکره فی اوامره. شما پاپی نفوس نشوید زیرا سبب حزن می شود و دلها شکسته می گردد. بیت عدل جمیع این مشکلات را حلّ می نماید ..."